



((مبارزه با تفکر داعشی؛ آسیب شناسی ریشه های اجتماعی))

چنانچه به تفکر داعشی نه فقط به عنوان یک پروژه بلکه به عنوان یک پرسه تاریخی و اجتماعی نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که راه مبارزه با داعش و افراط گرایی مطلقا خشونت و جنگ و نابودی نیست گرچه شاید بنا به قوانین خاص حاکم در میادین جنگ این یک راه حل کوتاه مدت به نظر برسد ولی باید توجه کرد که هیچ تفکری با جنگ و خشونت از بین نرفته و نخواهد رفت. پس تنها راه ریشه ای و بنیادین مبارزه با داعش و هر گونه تفکر افراطی آموزش و تربیت درست افراد این جوامع و ایجاد فرصت های برابر اجتماعی و سیاسی و ... هست.

کسانی که دست به خشونت میزنند هیچ موقع زندگی و خانواده سالمی نداشته اند در مدارس و دانشگاه های استاندارد آموزش ندیده اند، در زندگی از رفاه نسبی برخوردار نبودند اکثرا مهر و محبت پدر و مادر بالاسر این افراد نبوده است همیشه با حقارت و فقر و دروغ و جنایت و ظلم و انتقام بزرگ شده اند و از طرفی هم در مسیر زندگی به دست یک عده انسانهای فرصت طلب و شیطان صفت آموزش دیده اند که با یک ایدئولوژی تک بعدی از اسم خدا و دین سوء استفاده میکنند و با تقسیم انسانها به خودی ها و غیرخودیها و یا کافر و مسلمان و ... انگیزه پیدا میکنند و با جهلی از خودنمائی و بیهودگی، با باورهای خرافی راه پیشرفت و سعادت را در کشتن و حذف دیگران میدانند (جاهلیت ابدی در طول تاریخ با یک دور تسلسل ناشی از بهره کشی استبداد سیاه و بردگی و اطاعت)، جالبتر اینکه باید پیروان به جای یادگیری زندگی اخلاقی و انسانی، اطاعت و بردگی و سرسپردگی را بزرگترین افتخار خود بدانند... آیا به نظر شما راه نجات این افراد و باز گرداندن آنها به زندگی عادی، کشتن آنهاست؟ من فکر میکنم راه از بین بردن بردگی کشتن برده ها نیست، نه تنها بایستی به برده ها کمک کرد تا از بردگی نجات پیدا کنند بلکه اربابان آنها هم به آموزش ها و کمک های زیادی نیاز دارند تا دست از بهره کشی بردارند ضمن اینکه باید به این حقیقت هم یقین پیدا کنند که اگر از راه صلح و مذاکره و گفتگو وارد گفتمان های سیاسی و اجتماعی شوند به حقوق اجتماعی و گروهی خود زودتر خواهند رسید. به عبارتی باید متوجه این حقیقت بشوند که در شرایط مسالمت آمیز جوامع به حقوق آنها احترام خواهند گذاشت و نیازی ندارند به اسم خدا و مقدسات با هزاران حیل و دروغ، بردگی و سرسپردگی را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند و یا به اسم دین دست به هزاران پلیدی و خشونت وحشیانه بزنند... البته در صورتی که خود جوامع هم قبلا این مراحل را طی کرده باشند...

در جوامعی مثل ایران که جنبش های اجتماعی و دموکراسی خواهی درونی شده افکار داعشی دیگر هرگز نمیتوانند رشد کنند تقریباً مردم از این مرحله گذر کرده اند گرچه هنوز یک عده دنبال این هستند که حرکت های رو به جلو را کند کنند. ولی جوامع بسته عربی بخصوص کشور عربستان بنا به آن بافت سنتی و عشیره ای که دارند خیلی مستعد افکار افراط گرایانه هستند از اینرو اعتقاد من بر این است که در بین همه کشورهای جهان کشور عربستان آخرین کشوری خواهد بود که به دموکراسی میرسد.
((دکتر عبداللہی))

@drkarimabdollahi

... جنگل آتش گرفت و سوخت و هنوز آن پیر زن تنها، زیر سایه درخت بالائی کوهستان نظارگر عمق دره ای بود که به ده ختم میشد ... پیرزن کم کم متوجه شده بود که دیگر ردپائی از هیزم شکن نخواهد دید ... با رفتن هیزم شکن خیلی احساس تنهائی میکرد ولی با این همه درد باز زیر سایه آن درخت کهنسال که همسن خودش بود منتظر ماند... افسوس که مردمان ده میدانستند که هیزم بهانه ای بیش نبود و این برای پیرزن خیلی دردآور بود و همیشه میگفت شما چه میدانید که من چه دردی میکشم ... هشتاد سال بهانه...

پیرزن خوب میدانست عشق دروغ نیست بلکه یک عمر در دنیای خود از دروغ عشق ها ساخته بود... کلاغ ها، کلاغ ها دیگر نگران جوجه های خود نبودند چون جوجه ای به دنیا نیامده بود ... و مهمتر از همه سگان ده چه بی اعتناء شده بودند ... و اما باز هم در برکه نزدیک روستا برای نفس های آخر وزغ ها تنفس مصنوعی درست میکردند به دروغ... تا مردمان صدای وزغ را باور کنند ... و جالب تر اینکه برخلاف اکثر مردمان ده پیرزن خوب میدانست که مترسک دروغ نمیگوید بلکه خود مترسک بزرگترین دروغ تاریخ است...

گزیده ای از داستان ((آتش جنگل به جان پیرزن افتاد)) به قلم ((دکتر عبداللہی))

@drkarimabdollahi

متن کامل داستان دور ریخته شد.

عکس دکتر کریم عبداللہی